

فصلنامه علمی تاریخ اسلام و ایران دانشگاه الزهراء (س)
سال سی و چهارم، دوره جدید، شماره ۶۱، پیاپی ۱۵۱، بهار ۱۴۰۳
مقاله علمی - پژوهشی
صفحات ۱۸۹-۱۶۵

سیاست مذهبی خوارزمشاهیان در قبال مذهب حنفی و پیروان آن^۱

محمد کاویانی یگانه^۲، عباس سرافرازی^۳

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۲/۲۷

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۶/۲۹

چکیده

خوارزمشاهیان حنفی‌مذهب بودند و در قلمرو آنان، غلبه با احناف بود. خوارزمشاهیان چه سیاستی در قبال مذهب حنفی اتخاذ نمودند؟ برای پاسخ، عصر خوارزمشاهیان به پنج دوره تقسیم و سیاست هر دوره براساس پنج معیار مطالعه و مشخص شد: رفتار با علما و عامه، مناسبات با حکام، به‌کارگیری در مناصب دولتی و ایجاد مساجد و مدارس. در دوره والی‌گری (۵۳۰ - ۴۹۱ق) به‌تبع اطاعت محمد و اتساز از سنجر، عامه و علمای حنفی در امن و رفاه بودند. در دوره استقلال‌طلبی (۵۶۷ - ۵۳۰ق) به‌واسطه عصیان اتساز بر سنجر و توسعه‌طلبی ایل ارسلان، عامه و علمای بلاد حنفی مورد تهاجم و اهانت واقع شدند؛ اگرچه این ضدیت با انگیزه سیاسی و در واقع بی‌طرفی مذهبی بود. در دوره تأسیس امپراتوری (۵۹۶ - ۵۶۸ق) و به‌دنبال تصرف عراق که در آن غیرحنفیه در اکثریت بودند، سیاست بی‌طرفی به‌نفع شافعیه تشدید شد. در دوره اوج امپراتوری (۶۱۷ - ۵۹۶ق) چون شرعیت حکومت سلطان محمد از ناحیه خلیفه تصدیق نشده بود، حنفیه غیرمعتزله سلطنت وی را مشروع نمی‌دانستند؛ لذا سیاست بی‌طرفی گاه به ضدیت با حنفیه تبدیل شد. در دوره مابعد حمله مغول (۶۲۸ - ۶۱۷ق) به‌سبب حاکم شدن ملوک‌الطوائف، پسران سلطان قصد داشتند بخشی از ملک را به هر قیمت متصرف شوند؛ لذا غورشاه و پیرشاه علیه حنفیه با شافعیه متحد شدند؛ اما جلال‌الدین به‌عنوان ناجی جهان اسلام سیاست وحدت اسلامی را در پیش

۱. شناسه دیجیتال (DOI): 10.22051/hii.2024.47133.2929

۲. دانشجوی دکتری، گروه تاریخ، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران. mkavianiyeganeh@gmail.co

۳. دانشیار گروه تاریخ، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران (نویسنده مسئول). ab.sarafrazi@um.ac.ir
مقاله برگرفته از رساله دکتری با عنوان «بررسی تطبیقی سیاست‌های مذهبی سلجوقیان و خوارزمشاهیان در قبال مذاهب و فرق اسلامی» دانشگاه فردوسی مشهد در سال ۱۴۰۳ است.

گرفت و عموماً از حمایت از حنفیه اجتناب کرد. چون خوارزمشاهیان معتزلی بودند حمایت از حنفیه معتزله جز در عهد جلال‌الدین، در تمام ادوار اجرا شد. روش تحقیق، توصیفی تحلیلی و روش گردآوری اطلاعات، کتابخانه‌ای است. **واژه‌های کلیدی:** حنفیه، خوارزمشاهیان، سیاست مذهبی، مذهب حنفی.

مقدمه

خوارزمشاهیان (۶۲۸-۴۹۱ق) حنفی‌مذهب بودند (جامی، ۱۳۳۶: ۴۲۶؛ وکیلی وحسینی، ۱۳۸۶: ۱۶۳). به‌جز عراق در سایر متصرفات خوارزمشاهیان مانند خوارزم، خراسان، ماوراءالنهر، ترکستان، غور و سند غلبه با احناف بود (الحموی، ۱۳۹۷ق: ۱۷۹/۳ و ۴۱۵/۲؛ نظام‌الملک طوسی، ۱۳۹۱: ۱۹۴؛ حسنی رازی، ۱۳۶۴: مقدمه مصحح: پنجم و ۹۱؛ قزوینی رازی، ۱۳۵۸: ۵۹ و ۵۸). آنان به فرق معتزلی^۱، نجاری^۲، کرامی^۳، جبری^۴ و ماتریدی^۵ تقسیم می‌شدند و برخی صوفی مشرب بودند: احناف خوارزم معتزلی، احناف بخارا، ری، قزوین، اصفهان و رستاق کاشان نجاری، بعضی کرامیه غور و سند حنفی و احناف سمرقند ماتریدی بودند (حسنی رازی، ۱۳۶۴: ۹۱؛ جعفریان، ۱۳۷۸: ۳۳۸؛ الشهرستانی، بی‌تا: ۸۸/۱؛ مقدسی، ۱۳۶۱: ۵۹۱/۲؛ طهماسبی، ۱۳۹۲: ۸۳).

خوارزمشاهیان چه سیاست مذهبی در قبال مذهب حنفی و اتباع آن اتخاذ کردند و چه عواملی در آن مؤثر بود؟ فرضیه تحقیق آن است که خوارزمشاهیان اگرچه تابع مذهب حنفی بودند، سیاست آنان در قبال حنفیه مجموعاً بی‌طرفی مذهبی بود و سیاستی پیگیر در حمایت از احناف نداشتند. در ارتباط با پیشینه تحقیق، تنها رساله دکترای ابراهیم باوفای دلپوند با عنوان «فرهنگ و تمدن خوارزم در روزگار خوارزمشاهیان با تأکید بر تکاپوی اعتزال» تحدیداً به

۱. اصحاب واصل بن عطاء غزال که قائل بودند مرتکب کبیره در منزله بین المنزلتین قرار دارد. اصول خمسسه این فرقه توحید، عدل، وعد و وعید، امر به معروف و نهی عن المنکر و منزله بین المنزلتین است (النویختی، ۱۳۹۱: ۱۱).

۲. اتباع ابو عبدالله حسین بن عبدالله النجار متوفی ۲۳۰ ق و جزء جبریه محسوب می‌شوند. این فرقه در بعضی عقائد موافق اهل سنت و در بعضی دیگر موافق معتزله و فرقه‌ای مابین اهل سنت و معتزله بودند (مشکور، ۱۳۶۸: ۴۳۸ و ۴۳۷؛ کریمان، ۱۳۴۹: ۸۶/۲؛ وکیلی و حسینی، ۱۳۸۶: ۱۶۴).

۳. اصحاب ابی عبدالله محمد بن کرام در عداد صفاتیه و قائل به تجسیم و تشبیه (الشهرستانی، بی‌تا: ۱۰۸/۱).

۴. جبر، نفی فعل از عبد و اضافه آن به رب است (الشهرستانی، بی‌تا: ۹۷/۱ و ۸۶ و ۸۵). جبریه نسبت خیر و شر را به الله می‌دهند نه انسان (النویختی، ۱۳۹۱: ۱۱).

۵. اصحاب ابو منصور محمد بن محمد ماتریدی. کلام ماتریدی در حدوسط معتزله و اهل حدیث و حدوسط معتزله و جبریه قرار دارد (جعفریان، ۱۳۷۸: ۳۳۸؛ مشکور، ۱۳۶۸: ۳۷۹).

مسئله سیاست مذهبی خوارزمشاهیان در قبال معتزله ورود نموده، اما سایر تحقیقات درباره سیاست خوارزمشاهیان در قبال مذهب حنفی و فرق آن ساکت‌اند.

مهم‌ترین این تحقیقات عبارت‌اند از *تاریخ دولت خوارزمشاهیان* تألیف ابراهیم قفس اوغلی که در آن به بعضی تحولات مذهبی این دوره اشاراتی شده، *تاریخ ایران در عهد خوارزمشاهیان* تألیف اسماعیل حسن‌زاده که گرچه هدف نویسنده بررسی تحولات سیاسی نظامی بوده به مناسبت در حوزه «فراسیاسی» ورود نموده، من جمله به غلبه اعتزال در خوارزم و خاصه فتوای علمای معتزله در احقیق سادات بر آل‌عباس اشاره دارد (حسن‌زاده، ۱۳۹۲: ۱۵۵ و ۱۵۲). *خوارزمشاهیان* تألیف محمدتقی امامی خوبی و زهره اسعدی که در فصل اخیر به بعضی جنبه‌های حیات دینی چون غلبه اعتزال در خوارزم، شیوع طریقت کبرویه و یسویه و حمایت خوارزمشاهیان از دو مذهب حنفی و شافعی، بدون ذکر جزئیات، اشاره نموده‌اند (امامی خوبی و اسعدی، ۱۳۹۰: ۳۱۱ و ۲۴۴ و ۲۴۰)، *تاریخ خوارزمشاهیان* تألیف اللهیار خلعتبری و محبوبه شرفی و *تاریخ سلاجقه و خوارزمشاهان* تألیف عباس پرویز که فصل مستقلی به سیاست‌های مذهبی اختصاص داده نشده است.

مهم‌ترین کاربرد تحقیق حاضر، جبران بخشی از همین کمبود در تحقیقات است. نظریه این که سیاست‌های مذهبی در هر دوره وفق اقتضائات همان دوره و موافق شخصیت و معتقدات مذهبی حاکم وقت تنظیم می‌گردند همچنین با هدف ارائه سیر تحولات و تطورات سیاست‌های مذهبی، ابتدای ادوار سیاسی حکومت خوارزمشاهیان مشخص و سپس سیاست‌های مذهبی هر دوره براساس پنج معیار رفتار با علما، رفتار با عامه، مناسبات با حکام، به‌کارگیری در مناصب سیاسی و بنای مساجد و مدارس سنجیده و عوامل مؤثر تبیین می‌گردد.

براساس تقسیم‌بندی اسماعیل حسن‌زاده در کتاب *تاریخ ایران در عهد خوارزمشاهیان* و با تغییر جزئی (جهت تناسب با سیاست‌های مذهبی) ادوار حکومت خوارزمشاهی را می‌توان به شرح زیر دانست: ۱. دوره والی‌گری، ۲. دوره استقلال‌طلبی و توسعه‌طلبی ارضی، ۳. دوره تأسیس امپراتوری، ۴. دوره اوج امپراتوری و نزاع با خلافت، ۵. دوره مابعد حمله مغول.

از مهم‌ترین موانع انجام تحقیق، کمبود منابع و عدم ورود همین منابع اندک به ساحت تحولات مذهبی و همچنین مفقودبودن آثاری است که می‌توانستند برای غنای تحقیق حاضر راهگشا باشند؛ مانند *تاریخ خوارزم* محمودبن محمد خوارزمی شافعی متوفی ۵۶۸ قمری، تاریخی محلی با رویکرد دینی‌فرهنگی و متضمن ترجمه اصحاب حدیث و علما خوارزم و نیز روایاتی که در دیگر منابع یافت نمی‌شوند (کاظم بیکی، ۱۳۹۱: ۱۴۲ و ۱۳۷-۱۳۲).

۱. دوره والی‌گری

این دوره، ایام قطب‌الدین محمد و عهد اتسز تا حدود ۵۳۰ قمری را شامل می‌شود و دوره اطاعت کامل از سنجر سلجوقی است. قطب‌الدین محمد: «او را در موافقت سلاطین سلجوق مقامات محموده بسیار است... مدت سی سال در رفاغ حال و فراغ بال خوارزمشاهی کرد یک سال به خود به خدمت درگاه سنجری آمدی و یک سال پسر خود اتسز را بفرستادی» (جوینی، ۱۳۹۱: ۳۴۵/۲) که حاکی است عامه حنفیه در امن و رفاه به سر می‌بردند و روابط محمد با سنجر حنفی حسنه بود.

وی با علما حنفی مجالست داشت و آنان را تشویق به تصنیف کتب می‌نمود (بناکتی، ۱۳۴۸: ۲۳۴؛ باوفای دلیوند، ۱۳۹۰: ۲۳). ابومضر محمودبن جریر ضبی حنفی، متوفی ۵۰۷ یا ۵۰۸ قمری و استاد زمخشری به واسطه همین شرایط به خوارزم کوچید و مدرسه اعتزال خوارزم را تأسیس نمود و احناف بدین عقیده گرویدند (حموی، ۱۴۰۰: ۱۲۴/۱۹؛ جوینی، ۱۳۹۱: ۳۴۵/۲؛ زرکلی، ۱۹۸۰: ۱۶۷/۷). اتسز هم در اوائل حکومت «با خلق عدل و احسان کرد» و دربارش «مجمع افاضل گشت» (جوزجانی، ۱۳۴۲: ۲۹۹/۱).

رفتار توأم با رأفت محمد و اتسز با عامه حنفیه و مناسبات حسنه آنان با علما و حکام حنفی منبعث از اقتضائات «دوره والی‌گری» است و نه تعصب در مذهب حنفی، چنان‌که رأفت آنان شامل غیرحنفیه هم می‌شد و مناسبات آنان با علما غیرحنفی هم حسنه بود و اساساً در عصر خوارزمشاهیان «احترام به علما در جهت منافع سیاسی حکومت بود» (امامی خویی و اسعدی، ۱۳۹۰: ۳۱۱) و اگر سنجر بر فرض شافعی مذهب هم می‌بود، باز این دو به سبب اقتضا والی‌گری شرایط خدمت به جای می‌آوردند. امن و رفاه حنفیه در این دوره نه به معنی سیاست حمایت که مفید سیاست بی‌طرفی مذهبی است.

۲. دوره استقلال‌طلبی و توسعه‌طلبی ارضی

این دوره با استقلال‌طلبی و عصیان اتسز بر سنجر شروع و تا حصول به استقلال در ایام حکومت پسرش ایل ارسلان (۵۶۷ ق) ادامه می‌یابد. در اواخر دهه ۵۳۰ قمری حملات قراختاییان بودایی و در اواخر دهه ۵۴۰ قمری حملات غزیه کفار سبب ضعف سنجر و تحریض اتسز به استقلال و توسعه‌طلبی گشت. یک سال بعد از شروع حکومت ایل ارسلان حکومت سلاجقه خراسان با مرگ سنجر خاتمه یافت (۵۵۲ ق) و خراسان گرفتار تجزیه سیاسی شد و همین معنی سبب شد، ایل ارسلان بعد از تثبیت استقلال خوارزم به سیاست توسعه‌طلبی ارضی روی آورد (بوئل، ۱۳۹۰: ۱۸۳). حمایت اتسز از علمای حنفیه محدود به

فصلنامه علمی تاریخ اسلام و ایران دانشگاه الزهراء (س)، سال ۳۴، شماره ۶۱، بهار ۱۴۰۳ / ۱۶۹

معتزله و هم به اقتضای عقیده و هم سیاست استقلال طلبی بود، علاوه بر عقیده معتزلی اتسز و پسرش ایل ارسلان (رازی، ۱۳۸۲: مقدمه مصحح ۹ و ۸؛ باوفای دلیوند، ۱۳۹۰: ۳۴). چون در بلاد سلجوقی در قبال معتزله، سیاست ضدیت اجرا می شد، اتسز سعی کرد با تقویت معتزله، نوعی جدایی فرهنگی میان مسلمین قلمرو خود با مسلمین بلاد سلجوقی ایجاد و به استقلال فرهنگی خوارزم کمک کند، چنان که بزرگ ترین عالم معتزلی، زمخشری معاصر اتسز تبلیغ می کرد و سائر ائمه معتزله چون اخطب و مطرزی تلامذه وی بودند.

محمود بن عمر زمخشری حنفی معتزلی متوفی ۵۳۸ قمری بیشتر عمر خود را تحت حکومت اتسز با احترام گذراند و در اشاعه عقیده اعتزال آزادی کامل داشت (قفطی، ۱۴۲۴: ۲۶۸/۳-۲۶۶؛ ابن عماد الحنبلی، بی تا: ۱۲۱/۴-۱۱۹؛ حموی، ۱۴۰۰: ۱۳۴/۱۹ و ۱۳۳ و ۱۲۹-۱۲۶). محمود بن محمد ملاحمی حنفی معتزلی متوفی ۵۳۶ قمری ساکن جرجانیه خوارزم در عهد اتسز کتاب *المعتمد فی اصول الدین* را در آرای ابوالحسین بصری از ائمه معتزله و *الفائق*، خلاصه *المعتمد در اصول* خمس اعتزال را تصنیف کرد (ملاحمی، ۱۳۸۶: مقدمه مصححان ۶ و ۵).

به سبب سیاست حمایتی اتسز، وقتی در ۵۳۳ قمری سنجر خوارزم را به اقطاع برادرزاده اش سلیمان شاه داد، معتزله خوارزم سلیمان شاه را فراری دادند و اتسز را بازگرداندند (ابن اثیر، ۱۳۸۶: ۶۷/۱۱). علمای معتزله در ایام اتسز و ایل ارسلان به مناصب سیاسی رسیدند: قاضی یعقوب بن شیرین جندی حنفی در ۵۴۸ قمری به عنوان رسول از طرف اتسز به بخارا رفت (زبیدی، ۱۴۱۴: ۴۰۲/۴؛ حموی، ۱۳۹۷: ۱۶۸/۲؛ سمعانی، ۱۴۰۸: ۹۵/۲).

یعقوب بن علی بلخی حنفی متوفی ۵۴۸ قمری از مادحین اتسز و رئیس دیوان رسالت و خطیب ولایت خوارزم بود (صفدی، ۱۴۲۰: ۹۵/۲۸؛ سیوطی، ۱۳۹۹: ۳۵۱/۲؛ حموی، ۱۴۰۰: ۵۵/۲۰؛ باوفای دلیوند، ۱۳۸۸: ۳۳). موفق بن احمد مکی حنفی شهیر به اخطب خوارزم متوفی ۵۶۸ قمری در ایام ایل ارسلان منصب خطابت جامع خوارزم داشت (ابن ابی وفا، ۱۴۱۳: ۵۲۳/۳؛ ذهبی، بی تا: ۴۶۷/۳؛ زرکلی، ۳۳۳/۷).

چون احترام اتسز به علمای حنفیه منبعت از مذهب نبود، در قبال علمای حنفیه غیر معتزله مراعات چندانی نداشت: اتسز در حمله به مرو، بعد از قتل جمعی از علمای حنفی، ابوالفضل کرمانی حنفی و جمعی از فقهای شهر را هم بازداشت کرد، سپس به خوارزم کوچاند (جوینی، ۱۳۹۱: ۳۴۶/۲؛ ابن اثیر، ۱۳۸۶: ۸۸/۱۱ و ۸۷؛ بارتولد، ۱۳۵۲: ۶۸۴/۲) که با هدف کسب استقلال فرهنگی و مشروعیت مذهبی برای دارالملک خوارزم بود.

اتسز با لشکرکشی به جند و منقشلاخ، حنفیه جبری العقیده این دو شهر را که همواره روابط در ثغور اسلام بودند قتل عام کرد (بارتولد، ۱۳۵۲: ۶۸۳/۲). هدف اتسز از تصرف جند

توسعه‌طلبی ارضی ولو به قیمت قتل هم‌مذهبان خویش بود. اتسز پس از شکست و فرار سنجر از مقابل قراختائیان در ۵۳۶ به مرو پایتخت او حمله برد. چون اهل مرو به سبب بیزاری از خوارزمشاه و سپاهیان‌ش که گاه از اتراک کافر بودند بر وی شوریدند و عددی از عساکر وی را به قتل رساندند اتسز با هدف انتقام، بسیاری از علما و عامه حنفی را به قتل رساند (جوینی، ۱۳۹۱: ۳۴۶/۲؛ ابن‌اثیر، ۱۳۸۶: ۸۸/۱۱ و ۸۷؛ بارتولد، ۱۳۵۲: ۶۸۴/۲).

یک هدف اتسز از قتل سکنه مرو، انتقام از سنجر است؛ زیرا سنجر برادر اتسز را کشته بود. در ۵۳۶ اتسز به نیشابور تاخت و قصد داشت اعمال خویش را در این شهر تکرار نماید، اما با وساطت علما منصرف شد (ابن‌اثیر، ۱۳۸۶: ۸۸/۱۱ و ۸۷ و ۸۱؛ اقبال، ۱۳۸۸: ۴۲). مع‌الوصف هر دو شهر را که عامه آن حنفی‌جبری بودند، «بغارتید و خزائن و ذخائر برگرفت» (راوندی، ۱۳۸۶: ۱۷۴). اتسز در ۵۳۴ به بخارا لشکر کشید و آن را ویران نمود. بخارا بزرگترین مرکز تسنن حنفی در ماوراءالنهر بود، به طوری که طلبه علم از آسیای مرکزی و ایران برای تعلم مذهب حنفی بدین شهر می‌آمدند (نرشخی، ۱۳۶۳: ۳۵؛ بارتولد، ۱۳۵۲: ۶۸۵/۲ و ۶۸۴؛ فرای، ۱۳۴۸: ۲۵۸).

این عمل اتسز مفید عناد با حنفیه نیست، بلکه نوعی مانور قدرت در مقابل سنجر و هدف آن غارت ثروت و درازمدت استقلال از سنجر است. گورخان قراختائی بودایی بعد از تسلط بر ماوراءالنهر البتکین، برادرزاده اتسز را به عنوان عامل خود در بخارا منصوب و به او توصیه کرد بی‌مشورت احمدبن عبد‌العزیز امام احناف کاری انجام ندهد. اتمتکین چندان بر احناف بخارا ظلم نمود که جماعتی به تظلم نزد گورخان رفتند و او ضمن رساله‌ای اتمتکین را به اطاعت از احمد و رعایت احکام اسلامی دعوت نمود (نظامی عروضی، ۱۳۳۱: ۳۸ و ۳۷؛ نرشخی، ۱۳۶۳: ۳۵؛ ستارزاده، ۱۳۹۰: ۱۴۰؛ بارتولد، ۱۳۵۲: ۶۸۷/۲؛ رحمتی، ۱۳۹۷: ۱۱۱).

ایل ارسلان بعد از نیل به حکومت و احتمالاً جهت جبران مظالم پدرش بر عامه حنفیه «با خلق عدل و احسان کرد» (جوزجانی، ۱۳۴۲: ۳۰۰/۱)، اما این احسان با توجه به تثبیت استقلال، محدود به حنفیه خوارزم بود، زیرا ایل ارسلان در راستای توسعه‌طلبی ارضی نساء و نیشابور را محاصره و تهدید کرد و در ۵۵۳ به ماوراءالنهر حمله کرد (بویل، ۱۳۹۰: ۱۸۵ و ۱۸۳) و احناف آن بلاد را دچار ناامنی و تنگنای معیشت نمود.

برخلاف مناسبات حسنه قطب‌الدین محمد با سلاجقه (جوینی، ۱۳۹۱: ۳۴۵/۲) پسرش اتسز علی‌رغم اشتراک در مذهب سه مرتبه بر سنجر بغی ورزید (خلعتبری و شرفی، ۱۳۹۰: ۱۹). اتسز همچنین در ۵۴۷ قصد داشت در معیت کمال‌الدین قراخانی حنفی، والی جند به حدود سقناق رود و چون به جند رسید، کمال‌الدین مستشعر شد و به طرف رودبار فرار کرد. اتسز

جماعتی از معارف را در عقب وی ارسال و بدو امان داد و چون کمال‌الدین بازگشت، او را تا زمان مرگش زندانی نمود (جوینی، ۱۳۹۱: ۳۵۰/۲؛ طایی، ۲۰۱۶: ۳۶).

ایل ارسلان بعد از نیل به حکومت با حکام حنفی روابط حسنه داشت: سنجر حکومت وی را تأیید نمود و بعد از مرگ برای سنجر سه روز عزای عمومی اعلام نمود. همچنین به ارسلان خان محمود قراخانی حنفی، جانشین سنجر تبریک گفت و با محمدبن محمود، سلطان سلجوقی عراق هم روابط حسنه برقرار و از حکومت وی در غرب حمایت نمود که سبب آن، توطئه خلافت برای تضعیف سلاجقه است که به آنان محدود نمی‌ماند و در مرحله بعد گریبان خوارزمشاه را می‌گرفت (خلعتبری و شرفی، ۱۳۹۰: ۲۳ و ۲۲).

قتل، غارت و تبعید علما و عامه حنفیه و بغی بر سنجر از ناحیه اتساز از اقتضائات «دوره عصیان» (حسن‌زاده، ۱۳۹۲: ۸۷ و ۴۷) است. در واقع آنچه در تحلیل سیاست مذهبی خوارزمشاهیان کلیدی است «اصل برتری سیاست بر مذهب بود، یعنی آنان منافع مالی را فدای تفکر مذهبی نمی‌کردند، بلکه همیشه به مذهب به‌عنوان ابزاری برای توسعه قدرت می‌نگریستند» (همان: ۱۵۷)، اما سبب بی‌طرفی خوارزمشاهیان در قبال مذهب حنفی در ادوار والی‌گری و استقلال‌طلبی به جغرافیای مذهبی خوارزم و نوع تربیت دینی آنان راجع است: خوارزم در مسیر جاده ابریشم یعنی بزرگراه تبادل ادیان و مذاهب قرار داشت. از طرفی، غیرنظامیان خوارزمی اهل تجارت بودند و معیشت آنان مستلزم علاقات حسنه با کفار چین و دشت قپچاق، اتراک یهودی خزر و نصاری شرق اروپا و سواحل بالتیک بود.

در نتیجه عدد کثیری از تجار مسلم غیرحنفی و غیرمسلم جذب بازارهای خوارزم شده و در این ولایت مقیم و با بومیان مرتبط بودند (جیهانی، ۱۳۶۸: ۱۸۳؛ اقبال، ۱۳۸۸: ۴۱؛ رحمتی، ۱۳۹۷: ۱۱۹ و ۱۱۸) بالنتیجه خوارزمیان و حکامشان برای توسعه تجارت عاری از تعصب حنفی بودند و نظامیان خوارزمی متعصبان را سرزنش می‌کردند (قزوینی، ۱۳۷۳: ۵۹۸ و ۵۹۷؛ جوینی، ۱۳۹۱: ۱۹۷/۱).

از طرفی ثبات سیاسی، رفاه و خصایص طبیعی خوارزم چون آب‌وهوای مناسب سبب اجتماع علما از فرق مختلف و تنوع مذهبی بی‌نظیر در این ولایت بود (خلعتبری و شرفی، ۱۳۹۰: ۶؛ باوفای دلیوند، ۱۳۹۰: ۲۳-۱۸؛ جرجانی، ۱۳۸۰: ۳۱). تنوع و تکرر، مستلزم مدارای مذهبی حکام است (منتسکیو، ۱۳۷۰: ۸۰۲/۲ و ۸۰۱). خاستگاه غلامی خوارزمشاهیان هم در عدم تعصب بی‌تأثیر نبود: جد بزرگ آنان انوشترکین، غلام بلکاتکین سلجوقی بود (جوینی، ۱۳۹۱: ۳۴۳/۲) و اتراکی که به‌عنوان غلام استخدام می‌شدند واجد خصلت بدات بودند (زرین‌کوب، ۱۳۸۳: ۴۶۴) و عاری بودن از تعصب مذهبی ویژگی همه صحرائشیمان بدوی

است (ستارزاده، ۱۳۹۰: ۹۵).

۳. دوره تأسیس امپراتوری

این دوره با نزاع تکش بن ایل ارسلان و برادرش سلطان شاه شروع و با غلبه تکش بر طغرل در ۵۹۰ و اسقاط سلاجقه عراق و تصرف متصرفاتشان ختم می‌شود. تکش اگرچه عالم بر فقه و اصول حنفی و در عقیده اعتزال راسخ بود (رازی، ۱۳۸۲: مقدمه مصحح، ۹ و ۸؛ ابن کثیر، الدمشقی، ۱۴۰۸: ۲۸/۱۳؛ ابن ابی الوفا، ۱۴۱۳: ۴۷۳/۱؛ ابن اثیر، ۱۳۸۶: ۳۷۱/۱۲؛ مستوفی قزوینی، ۱۳۲۸: ۴۹۶/۲؛ باوفای دلیوند، ۱۳۸۸: ۳۲؛ همو، ۱۳۹۰: ۳۴). در مذهب حنفی تعصبی نشان نمی‌داد؛ لذا حمایت وی بیشتر شامل علمای حنفیه معتزله بود: خلف بن عبدالرحمن مکی حنفی معتزلی، قاضی القضاة خوارزم در ایام تکش بود. پس از استعفا، مقام قضاوت ممالک به پسرش محمد تفویض شد (سمعانی، ۱۳۹۵: ۲۶۸/۱ و ۲۶۷؛ غزی، ۱۴۰۳: ۲۱۳/۳؛ بغدادی، ۱۳۱۵: ۵۶؛ باوفای دلیوند، ۱۳۹۰: ۳۰).

تکش در انتصابات تبعیضی له حنفیه قائل نبود: برهان‌الدین محمد کوفی حنفی که پدرش عبدالعزیز در علم «ابوحنیفه ثانی» بود، نزد تکش بسیار محترم و منصب قضاوت و شیخ الاسلامی خراسان بدو مفوض بود (جوینی، ۱۳۹۱: ۳۶۰/۲؛ عوفی، ۱۹۰۶: ۲۲۸/۱). تکش بعد از تصرف نیشابور در ۵۸۳ و دستگیری منکلی بک، آخرین اتابک سلجوقی شهر که برهان‌الدین را به قتل رسانده بود، به موجب فتاوی ائمه، منکلی را برای قصاص در اختیار عبدالعزیز، پدر محمد قرار داد (جوینی، ۱۳۹۱: ۳۶۲/۲).

مع‌ذک تکش بالاترین مقام یعنی وزارت را به مسعود بن علی که در مذهب شافعی متعصب و ملقب به نظام‌الملک ثانی و مؤسس نظامیه خوارزم بود و سپس به پسرش تفویض نمود (جوینی، ۱۳۹۱: ۲۱۹/۱؛ السبکی، بی‌تا: ۲۹۷/۷ و ۲۹۶؛ ابن کثیر، ۱۴۰۸: ۲۹/۱۳ و ۲۸). همچنین صدر وزان، رئیس شافعیه ری را قاضی همدان نصب نمود (راوندی، ۱۳۸۶: ۳۸۶).

تکش همچنین منصب استادی و تربیت دینی اولادش را به فخر رازی اشعری شافعی تفویض نمود (رازی، ۱۳۸۲: مقدمه محقق، ۹ و ۵ و ۴؛ متن، ۷۱-۶۹). از اقتضات تأسیس امپراتوری کسب شرعیت دینی و مردمی در بلاد فتح شده است: قلمرو تکش برخلاف اسلافش فقط شامل خراسان، پایگاه مذهب حنفی، نیست؛ بلکه عراق هم بدان اضافه شده که در آن اکثریت با غیرحنفیه به‌ویژه شافعیه است و تکش با نصب وزیری شافعی و حمایت از رازی بزرگ‌ترین عالم شافعی عصر، احتمالاً در پی کسب شرعیت در میان مردم عراق است. به همین سبب راوندی، مورخ متعصب حنفی، تکش را به حمایت از اشاعره و شیعه متهم

فصلنامه علمی تاریخ اسلام و ایران دانشگاه الزهراء (س)، سال ۳۴، شماره ۶۱، بهار ۱۴۰۳ / ۱۷۳

می‌کند (راوندی، ۱۳۸۶: ۳۰). حنفیه غیرمعتزله که سلاجقه را حکومت مطلوب خویش می‌دانستند، حاضر نبودند حکومت تکش را تأیید نمایند و در مقابل، غیرحنفیه، تکش را ناجی خویش از تعصب سلاجقه می‌دانستند، لذا حمایت تکش از احناف برایش منفعتی نداشت؛ لذا به حمایت از غیرحنفیه متمایل گشت.

رفتار سلطان با عامه حنفیه هم تابع شرائط دوره تأسیس امپراتوری و مسئله کسب شرعیت است که گاه مستلزم حمایت از حنفیه و گاه ضدیت با حنفیه است: تکش بعد از تصرف نیشابور در ۵۸۳ و دستگیری منکلی بک، آخرین اتابک سلجوقی شهر فرمان داد اموالی را که منکلی از مردم مصادره کرده بود به مردم بازگرداند (جوینی، ۱۳۹۱: ۳۶۲/۲). سکنه نیشابور حنفی جبری بودند و این اقدام ظاهراً حمایت از عامه حنفیه، اما انگیزه اصلی وی، چنان‌که ذکر شد، کسب شرعیت در میان علما و مردمی است که شهر آنان از حاکمیت سلاجقه خارج و به تصرف وی درآمده.

در مقابل، جامع شافعیه مرو توسط وزیر شافعی تکش، مشرف بر جامع حنفیه بنا و موجب شد احناف به جامع شافعیه حمله کردند و آن را سوزاندند. سلطان، هم‌مذهبان خویش را به پرداخت جریمه محکوم کرد (جوینی، ۱۳۹۱: ۲۱۹/۱؛ سبکی، بی‌تا: ۲۹۷/۷ و ۲۹۶؛ ابن‌کثیر، ۱۴۰۸: ۲۹/۱۳ و ۲۸) و حقوق شافعیه را بر حنفیه مقدم داشت تا این عمل انعکاس منفی در عراق نداشته باشد. حفظ نظم عمومی در پایتخت سابق سلاجقه خراسان که به تصرف تکش درآمده و حکومت وی در آن متزلزل است، انگیزه دیگر سلطان می‌تواند باشد.

نزاع تکش با سلطان طغرل حنفی اقتضای عصر تأسیس امپراتوری است و اشتراک در مذهب مانع آن نیست، زیرا سیاست خارجی تکش غیرروحانی است: «تکش علیه هر قدرتی که مانع سلطه بلامنازع او در منطقه باشد، به دشمنی برمی‌خیزد. در نگاه او جایگاه دینی و عقاید رقیب اصلاً مطرح نبود» (حسن‌زاده، ۱۳۹۲: ۱۵۸).

علاءالدین تکش اگرچه مدرسه بزرگی برای حنفیه ساخت (ابن‌کثیر دمشقی، ۱۴۰۸: ۲۸/۱۳؛ ابن‌ابی‌الوفا، ۱۴۱۳: ۴۷۳/۱) هدف اصلی وی رقابت با سلاجقه در کسب مشروعیت بود (حسین‌طه، ۱۳۹۶: ۶۳). درواقع چون مدرسه‌سازی برای حنفیه از سیاست‌های جدی سلاجقه بود، تکش قصد داشت در تأسیس امپراتوری و فتح اراضی سلاجقه با مقاومت احناف مواجه نشود.

۴. دوره اوج امپراتوری و نزاع با خلافت

این دوره ایام حکومت علاءالدین محمدبن تکش را شامل می‌شود. در این دوره به سبب رسوخ

سلطان در اعتزال (رازی، ۱۳۶۶: مقدمه محقق، ۱۲؛ باوفای دلیوند، ۱۳۸۸: ۳۲) حمایت از معتزله به اوج خود رسید، به حدی که سبب اعتراض علمای حنفی غیرمعتزلی گردید. ناصر بن عبدالسید مطرزی حنفی معتزلی متوفی ۶۱۰ بزرگ‌ترین عالم معتزلی ایام محمد خوارزمشاه است که در دعوت به عقیده اعتزال آزادی کامل داشت. نجم‌الدین عمر کاخشتوانی حنفی ماتریدی متوفی ۶۱۵ در اعتراض به سیاست سلطان، خوارزم را ترک کرد (ابن‌ابی‌الوفاء، ۱۴۱۳: ۵۲۹/۳ و ۵۲۸؛ یافعی، ۱۴۱۷: ۱۸/۴ و ۱۷؛ الحموی، ۱۴۰۰: ۲۱۲/۱۹؛ کحاله، بی‌تا: ۷۱/۱۳؛ باوفای دلیوند، ۱۳۹۰: ۳۶).

شهاب‌الدین خیوقی وزیر سلطان به قاسم‌بن‌الحسین حنفی تدریس و تصدی منصبی دولتی را پیشنهاد نمود، اما وی در اعتراض به سیاست دولت در حمایت افراطی از معتزله، آن را قبول نکرد (حموی، ۱۴۰۰: ۲۵۱/۱۶ و ۲۳۹؛ باوفای دلیوند، ۱۳۸۸: ۳۵). حسن‌زاده معتقد است علمایی که استفتاء سلطان دربارهٔ احقیق سادات حسینی بر آل‌عباس برای خلافت را لیبیک گفتند، احتمالاً از معتزله بودند (حسن‌زاده، ۱۳۹۲: ۱۵۲). در این صورت باید پذیرفت حمایت از معتزله صبغهٔ سیاسی هم داشته است، اما حمایت سلطان از بعضی علمای حنفی غیرمعتزله به اقتضای نزاع با خلافت بود.

حکومت قصد داشت با جذب علما از هر عقیده و مذهبی، خوارزم را در مقابل بغداد مطرح نماید، لذا علمای حنفی غیرمعتزلی هم آزادی تبلیغ داشتند، چنان‌که علمای کرامیه در خوارزم آزادانه علیه اشاعره فعالیت داشتند و فخر رازی به قولی به تحریک متعصبان از کرامیهٔ خوارزم مقتول شد (داده، ۱۳۷۴: ۴۵-۴۳ و ۱۷؛ نفیسی، ۱۳۸۴: ۸۹؛ ابن‌کثیر دمشقی، ۲۰۰۴: ۷۱۷؛ ابن‌خلکان، بی‌تا: ۲۵۲/۴-۲۴۹).

قاسم‌بن‌حسین حنفی نجاری مقیم خوارزم آزادانه به عقیده خویش تجاهر می‌نمود (حموی، ۱۴۰۰: ۲۳۹/۱۶). همچنین نورالدین احمد صابونی حنفی ماتریدی بر منابر، اشاعره را تکفیر می‌کرد (رازی، ۱۴۱۲: ۱۲۷ و ۱۲۶ و ۱۱۱؛ مایل هروی، ۱۳۴۳: ۲۰۳). این آزادی تا زمانی بود که علمای حنفی دعاوی سیاسی علیه حکومت نداشته باشند: محمد خوارزمشاه چون بر سمرقند مستولی شد، شیخ‌الاسلام جلال‌الدین و پسرش شمس‌الدین و برادرش اوحد‌الدین حنفی ماتریدی را برای احتراز از قیام ایشان به نسا تبعید کرد (نسوی، ۱۳۸۴: ۳۷). بهاء‌الدین محمد بن حسین خطیبی بلخی حنفی، پدر مولوی در بلخ در میان عوام و خواص نفوذ بسیار داشت و همواره منتقد سلطان بود. این سیره سبب شد خوارزمشاه از وی خائف شود و امر به نفی بلد او نماید (فروزانفر، ۱۳۸۷: ۳۲ و ۲۹).

الناصر عباسی حاضر نبود شرعیت حکومت سلطان را تصدیق نماید که دو نتیجه در ارتباط

با وضعیت احناف داشت: اولاً حمایت سلطان از حنفیه غیرمعتزله و علمایشان بی‌فایده بود، زیرا آنان خلیفه را امیرالمؤمنین و حکومت سلطان را غیرمشروع می‌دانستند، در نتیجه حکومت خوارزمشاهی با تقویت توان نظامی، «خود را بی‌نیاز از حمایت علما و نهاد دین دید» (بهشتی سرشت، ۱۳۸۹: ۴) و ثانیاً امپراتوری جدیدالتأسیس وی که در آن اکثریت مطلقه با اهل السنه است، متزلزل خواهد بود؛ علی‌هذا اهمّ اقتضائات، حفظ امپراتوری به هر قیمت ولو شدت بر حنفیه است که به دو مورد اشاره شد.

چون ارباب سمرقند جمعی از عساکر سلطان را به قتل رساندند، خوارزمشاه در ۶۰۹ به سمرقند لشکر کشید و فرمان قتل عام داد، به طوری که قریب ده هزار نفر مقتول شدند (جوینی، ۱۳۹۱: ۴۴۱/۲ و ۴۴۰). اهل سمرقند از حنفیه ماتریدیه بودند. جدا از انتقام‌گیری شخصی سلطان قصد داشت با این خشونت، مبادی حاکمیت متزلزل خویش بر سمرقند را مستحکم و از هر نوع قیام آتی، منع نماید.

اگرچه سلطان دختر خویش را به عثمان خان قراخانی حنفی، حاکم سمرقند تزویج و با وی روابط حسنه برقرار کرد (جوینی، ۱۳۹۱: ۴۴۱/۲ و ۴۴۰؛ طایی، ۲۰۱۶: ۳۶)، سیاست خارجی سلطان غیرروحانی بود: وی در جنگ با معزالدین محمد غوری حنفی با ختایان غیرمسلم متحد شد (جوزجانی، ۱۳۴۲: ۳۶۲/۱؛ فروغی ابری، ۱۳۹۱: ۶۴). در ۶۰۲ در بخارا قیامی به رهبری سنجر علیه آل برهان، روحانیون حنفی حاکم بر این شهر که به علت استعمار، منفور مردم بودند حادث و منجر به سقوط حکومت و مصادره اموال روحانیان شد، اما یک سال بعد با فتح بخارا توسط محمد خوارزمشاه سیادت آل برهان تجدید شد (غفوروف، ۱۳۸۲: ۶۴۶/۲ و ۶۴۵)، اما در ۶۱۴ هنگامی که سلطان عازم بغداد بود، به سبب هراس از قیام، ائمه آل برهان از بخارا به خوارزم تبعید و در ۶۱۶ به فرمان مادر سلطان به قتل رسیدند (نسوی، ۱۳۸۴: ۳۶).

اگرچه نقش حنفی بودن سلطان در اعاده حکومت روحانیان حنفی را نمی‌توان منکر شد، اعاده آل برهان بیشتر به سبب ترس از شیوع قیام مردمی به دیگر شهرها و نابودی اساس سلطنت می‌باشد، خاصه آن که شرعیت حکومت سلطان محمد از ناحیه خلیفه عباسی تأیید نشده و مردم سنی مذهب وی را سلطان مشروع نمی‌دانستند، لذا خروج بر وی را عصیان تلقی نمی‌کردند.

سلطان جز در مورد معتزله، تبعیضی له حنفیه در انتصابات اعمال نمی‌کرد: علاءالائمه ابوعلی طاهر خوارزمی حنفی معتزلی متوفی ۶۲۶ محتسب خوارزم و مجیرالدین عمر بن سعد خوارزمی حنفی معتزلی سفیر سلطان به بغداد بودند (خلعتبری و شرفی، ۱۳۹۰: ۵۴؛ باوفای دلپوند، ۱۳۹۰: ۲۹ و ۳۰). شهاب‌الدین خیوقی که در حمایت از شافعیه تعصب داشت، نائب سلطان در جمیع

ممالک وی بود و تمامی قضات و مدرسین و اهل افتا توسط وی نصب می‌شدند (ابن‌ابی‌حدید، ۱۳۷۸: ۲۲۱/۸؛ نسوی، ۱۳۸۴: ۷۳-۷۱؛ القزوی، بی‌تا: ۵۲۹). سلطان همچون پدرش سمت تربیت دینی اولادش را به رازی تفویض کرد (ابن‌خلکان، بی‌تا: ۲۵۱/۴-۲۴۹؛ ابن‌تیمیه الحرانی، بی‌تا: ۱۸۲/۱۳-۱۸۰؛ ابن‌کثیر دمشقی، ۲۰۰۴: ۷۱۷). استخدام معتزله و شافعی‌اشعریه شاهدهی است بر این که سلطان تعصبی در مذهب حنفی ندارد.

سلطان بعد از قتل عام سمرقند مسجد جامعی در آن شهر بنا (جوینی، ۱۳۹۱: ۴۴۲/۲ و ۴۴۱)، اما آن را وقف حنفیه نکرد. نظر به این که حنفیه در سمرقند اکثریت مطلقه داشتند، این اقدام سلطان منبث از مذهب نبود و احتمالاً هدف اصلی وی تألیف و تحبیب بعد از خشونت سابق است؛ زیرا سیاست حفظ امپراتوری فقط با اعمال خشونت ممکن نیست. خواجه ابوبکر بن‌علی که از قبیل محمد خوارزمشاه حاکم زوزن از مضافات خواف بود، مسجدی در آن بنا نمود که با توجه به تحقیق شیلا بلر، این بنا در واقع یک مدرسه برای احناف بوده؛ زیرا بر یکی از کتیبه‌های آن «به رسم اصحاب الامام سراج الامه ابی حنیفه نعمان بن‌الثابت» مکتوب شده و خصایص مدرسه و قصر زوزن با خصایص مذهب ابی‌حنیفه از نظر جهت‌گیری و غیر آن مطابقت دارد (خوش‌آهنگ، ۱۳۸۸: ۷۱ و ۶۰).

بنای این مدرسه بیشتر مثبت تعصب سکنه زوزن در مذهب حنفی است تا خواجه، زیرا مردم زوزن «حنفی مذهب‌اند و شریعت‌رو و در آن مذهب به غایت صلب‌اند» (مستوفی قزوی، ۱۳۶۲: ۱۵۴) و احتمالاً هدف این حاکم کسب مقبولیت مردمی بوده است. حنفی‌بودن سلطان محدودیتی برای سایر مذاهب در ابنیه مذهبی ایجاد نمی‌کرد چنان‌که در عهد شهاب‌الدین خیوقی شافعی، نائب سلطان، شافعیه صاحب پنج مدرسه در خوارزم بودند و خیوقی در جامع شافعیه کتابخانه‌ای بی‌نظیر بنا نمود (ابن‌ابی‌حدید، ۱۳۷۸: ۲۲۱/۸؛ نسوی، ۱۳۸۴: ۷۳-۷۱؛ القزوی، بی‌تا: ۵۲۹).

حکام خوارزم از قطب‌الدین محمد تا علاء‌الدین محمد در عقیده معتزلی و حمایت از آن مشترک‌اند. یکی از اسباب شیوع اعتزال در خوارزم موقعیت جغرافیایی آن بود: بعد از انتشار عقیده قادری دایر بر تکفیر معتزله از ناحیه القادر و القائم بالله عباسی حنبلی در قرن پنجم، معتزله به خوارزم که به علت محاط‌بودن به بیابان صعب‌الوصول و واجد ثبات سیاسی بود، فرار نمودند. همچنین مراودات خوارزمیان با اقوام اطراف دریای سیاه که افکار یونانی در آن منطقه رایج بود، سبب شد آنان متأثر از افکار فلسفی یونان شوند و چون معتزله هم وارث افکار یونانی بودند، سلاطین و سکنه خوارزم بدین عقیده گرویدند (باوفای دلپوند، ۱۳۹۰: ۲۴ و ۲۰؛ اصطخری، ۱۳۴۰: ۲۳۵).

خوارزمشاهیان بزرگ‌ترین دولت حامی اعتزال بودند (باوفای دلیوند، ۱۳۹۰: ۳۷ و ۳۴؛ باوفای دلیوند، ۱۳۸۸: ۳۱ و ۳۴؛ Madelung, 1985: 116). سیاست حمایت از معتزله در درجه اول به عقیده معتزلی خوارزمشاهان راجع است، گرچه صبغه سیاسی هم داشت. این سیاست با قطب‌الدین محمد شروع و در ایام اتسز تشدید شد، در عهد ایل ارسلان و تکش ادامه یافت، در ایام سلطان محمد به اوج رسید و در عصر جلال‌الدین متوقف شد. حمایت خوارزمشاهیان از حنفیه معتزله در واقع حمایت از عقیده اعتزال بود نه مذهب حنفی، زیرا خوارزمشاهیان به کرات ثابت نمودند تعصبی در مذهب حنفی ندارند.

قبلاً به بعضی اسباب این عدم تعصب در دوره والی‌گری و استقلال اشاره شد، اما سبب عدم تعصب در عصر امپراتوری چیست. اولاً به جز خوارزم، تنوع مذهبی در ترکستان، خراسان و عراق هم کم‌نظیر بود و تنوع مستلزم عدم تعصب حکام است. در واقع تکش و محمد مذاهب اسلامی را محترم می‌داشتند تا نزد همگان مشروعیت داشته باشند به‌ویژه آن که عدم تأیید حکومت آنان از ناحیه خلافت، مشروعیت آنان را با چالش مواجه کرده بود؛ ثانیاً، آنان به علت رقابت با دول متخاصم سعی داشتند با مدارا، علمای فرق را به ولایت خود جذب و سطح معنوی آن را در تقابل با بغداد اعتلا دهند (باوفای دلیوند، ۱۳۹۰: ۳۱)؛ ثالثاً، چون اجرای سیاست حمایت چون بنای مدارس در درازمدت ممکن است، مستعجل بودن این دولت سبب شد، با فرض این که برنامه‌ای در حمایت از مذهب حنفی داشتند، نتوانند به مرحله اجرا رسانند؛ رابعاً، اهم اقتضائات تأسیس امپراتوری و حفظ آن، تقویت ارتش است. در ایام حکومت تکش عده کثیری از قبایل قپچاق و قنقلی وارد سپاه خوارزم شدند، به طوری که اکثریت سپاه خوارزم خاصه، اشراف نظامی، از قپچاق‌ها و قنقلی‌های غیرمسلم بودند (نسوی، ۱۳۸۴: ۱۰۸؛ بارتولد، ۱۳۷۶: ۱۳۴ و ۱۳۱؛ محمدی و حسن‌زاده، ۱۳۸۸: ۱۲۴؛ امامی خویی و اسعدی، ۱۳۹۰: ۳۰۸؛ خلعتبری و شرفی، ۱۳۹۰: ۱۲۴ و ۱۱۶؛ اقبال، ۱۳۸۸: ۴۹؛ رحمتی، ۱۳۹۷: ۱۱۱؛ زرین‌کوب، ۱۳۸۸: ۷۰)؛ لذا تکش و محمد برای تضمین وفاداری سپاهیان لزومی به تظاهر در تعصب بر مذهب حنفی نمی‌دیدند، در حالی که سپاهیان سلجوقی بیشتر از اتراک و ترکمانان و دارای نوعی تعصب عوامانه در تسنن حنفی بودند (چلونگر و دیگران، ۱۳۹۶: ۲۲؛ بویل، ۱۳۹۰: ۲۲۳)، لذا سلاجقه برای حفظ وفاداری آنان، خود را متعصب بر مذهب حنفی نشان می‌دادند.

۵. دوره مابعد حمله مغول

این دوره از حمله مغولان شروع و با وفات جلال‌الدین در ۶۲۸ خاتمه می‌پذیرد. وی در

نخستین سال‌های بعد از وفات پدر و خاصه بعد از پیروزی پروان، یگانه کانون مقاومت در مقابل کفار و ناجی جهان اسلام محسوب می‌شد (فرخی، ۱۳۹۶: ۵۸). استراتژی جلال‌الدین در این ایام، تأسیس جبهه واحد در مقابل مغولان است، زیرا دریافت به تنهایی قادر به مقابله با آنان نیست (حسن‌زاده، ۱۳۹۲: ۲۵۹).

این سیاست ایجاب می‌کرد از هر نوع حمایت علنی از مذهب حنفی و به‌خصوص عقیده اعتزال-که اکثریت مسلمین و دولت‌های اسلامی با آن مخالف بودند، اجتناب ورزد؛ اگرچه سقوط خوارزم، پایگاه اصلی معتزله سببی دیگر برای عدم حمایت از آنان بود. جلال‌الدین در دیول هندوستان و در موضعی که قبلاً بتخانه بود، مسجد جامعی بنا کرد، اما آن را وقف مذهب حنفی نمود (جوینی، ۱۳۹۱: ۴۵۹/۲) که اقدامی موافق استراتژی سابق‌الذکر است.

شاید سبب این که عقیده وی در مصادر برخلاف اسلافش در هاله ابهام قرار دارد، هم خودخواسته و مرتبط با این استراتژی باشد، اما بعضی اقدامات وی با این سیاست وحدت موافق نبود (همان). برای مثال، ملک عیسی صاحب ایوبی دمشق متوفی ۶۲۴ تعصب شدیدی بر مذهب ابی‌حنیفه داشت، به طوری که سایر اهل سنت را تکفیر می‌کرد (مقریزی، ۱۴۱۸: ۳۴۶/۱).

جلال‌الدین روابط حسنه با وی برقرار نمود، به طوری که عیسی علیه برادرش کامل با جلال‌الدین هم‌پیمان شد و از او دعوت نمود همراه سپاهیان‌ش به شامات حمله کند (همان؛ حلمی، ۱۳۸۷: ۱۳۷). بالطبع این اتحاد انعکاس مثبتی در جهان اسلام نداشت.

از آنجا که در دوره مدنظر بر امپراتوری سابق خوارزمشاهی نوعی ملوک‌الطوائفی حاکم شده، هر یک از اولاد سلطان محمد سعی در تصرف بخشی از آن داشتند؛ این شرایط ایجاب می‌کرد به هر اقدامی ولو ضدیت با هم‌مذهبان خویش قیام نمایند. در ۶۱۹ غورشاه پسر محمد خوارزمشاه و جمال‌الدین بن‌آبیه سلجوقی هم‌زمان قصد تصرف اصفهان داشتند. حنفیه به رهبری قاضی مسعود حامی جمال‌الدین و شافعیه به رهبری شهاب‌الدین خجندی حامی غورشاه بودند.

غورشاه محله احناف را تصرف و آنان را قتل و غارت نمود (نسوی، ۱۳۸۴: ۹۵ و ۹۴؛ همایی، ۱۳۴۲: ۱۳۹). همچنین یغان طایسی از امرای غیاث‌الدین پیرشاه، پسر دیگر سلطان در ایام استیلای تاتار بود که بر سر تسلط بر اصفهان ادک خان، شوهرخواهر غیاث‌الدین را به قتل رسانید و غیاث‌الدین قصد طلب خون ادک نمود و به اصفهان لشکر کشید. در اصفهان حنفیه به ریاست رکن‌الدین مسعود بن صاعد، هم‌پیمان یغان بودند، اما شافعیه به ریاست صدرالدین خجندی حامی غیاث‌الدین بودند و همین سبب شد یغان در قتال با پیرشاه منهزم شود (نسوی،

۱۳۸۴: ۱۰۰ و ۹۹). تحالف غیاث‌الدین حنفی با شافعیه علیه هم‌مذهبان خویش نه مفید عناد با حنفیه بلکه مفید ضدیت با انگیزه سیاسی است.

نتیجه‌گیری

در دوره والی‌گری (۵۳۰-۴۹۱) به سبب اطاعت کامل محمد و اتساز سنجر، عامه و علمای حنفی در امن و رفاه بودند که مفید بی‌طرفی مذهبی است و نه سیاست حمایت؛ زیرا غیرحنفیه هم مشمول این امنیت بودند. در دوره استقلال‌طلبی و توسعه‌طلبی ارضی (۵۶۷-۵۳۰) به واسطه عصیان اتسز بر سنجر و سیاست توسعه‌طلبی ارضی ایل ارسلان، بلاد حنفی مورد تهاجم و عامه و علمای حنفی محل اهانت و تحقیر واقع شدند که مفید ضدیت مذهبی با حنفیه نیست، بلکه حاکی از بی‌طرفی مذهبی یا ضدیت با انگیزه سیاسی است. در دوره تأسیس امپراتوری (۵۹۶-۵۶۸) عراق به تصرف تکش درآمد و چون برخلاف خراسان در عراق، غیرحنفیه خاصه شافعیه در اکثریت بودند و تکش قصد اکتساب شرعیت در بین غیرحنفیه داشت، سیاست بی‌طرفی به نفع شافعیه تشدید شد؛ لذا بالاترین مقام دیوانی یعنی وزارت به یک شافعی تفویض گشت. در دوره اوج امپراتوری (۶۱۷-۵۹۶) چون شرعیت حکومت سلطان محمد از ناحیه خلیفه عباسی تصدیق نشده بود، حنفیه غیرمعتزله سلطنت وی را مشروع نمی‌دانستند، لذا سیاست بی‌طرفی شدیدتر و گاه به ضدیت با حنفیه تبدیل شد. در دوره مابعد حمله مغول (۶۲۸-۶۱۷) به سبب حاکم شدن شرایط ملوک‌الطوائف پسران سلطان قصد داشتند بخشی از ملک را به هر قیمت متصرف شوند؛ لذا غورشاه و پیرشاه به ضدیت با حنفیه و اتحاد با شافعیه روی آوردند؛ اگرچه این ضدیت سیاسی بود و نه عقائدی. برخلاف این دو، چون جلال‌الدین به عنوان ناجی جهان اسلام شناخته می‌شد، سیاست وحدت اسلامی اتخاذ و از حمایت از حنفیه اجتناب نمود. از آنجا که خوارزمشاهیان معتزلی‌العقیده بودند، حمایت از حنفیه معتزله جز در عهد جلال‌الدین و به سبب سیاست وحدت در تمام ادوار با شدت و ضعف مجری گردید. این سیاست با قطب‌الدین محمد شروع و در ایام اتسز تشدید شد، در عهد ایل ارسلان و تکش ادامه یافت، در ایام سلطان محمد به اوج رسید و در عصر جلال‌الدین متوقف شد. حمایت از حنفیه معتزله در واقع حمایت از عقیده معتزلی بود و نه مذهب حنفی. در جمع و به استثنای معتزله، سیاست خوارزمشاهیان در قبال مذهب حنفی را می‌توان بی‌طرفی مذهبی دانست که گاه به علل سیاسی به طرف ضدیت متمایل شد. مهم‌ترین سبب این بی‌طرفی در دوره والی‌گری و استقلال‌طلبی، تنوع بی‌نظیر مذهبی در خوارزم است که مستلزم بی‌طرفی مذهبی حکام بود. در دوره امپراتوری، تنوع مذهبی عراق هم لزوم این بی‌طرفی را تشدید کرد،

۱۸۰ / سیاست مذهبی خوارزمشاهیان در قبال مذهب حنفی و پیروان آن / کاویانی یگانه و...

ضمن این که در سپاه خوارزمشاهی امرا و اکثریت سپاهیان از غیر مسلمانان بودند، لذا سلطان تکش و محمد جهت تضمین وفاداری سپاه لزومی به تظاهر به تعصب یا حمایت از مذهب حنفی نمی‌دیدند.



منابع و مأخذ

- ابن ابی الحدید (۱۳۷۸ق) شرح نهج البلاغه، تحقیق محمد ابراهیم، مصر: دار احیاء الکتب.
- ابن ابی الوفاء، عبدالقادر (۱۴۱۳ق) الجواهر المضية فی طبقات الحنفیه، تحقیق عبدالفتاح الحلوی، الجیزه: هجر.
- ابن اثیر، علی (۱۳۸۶ق) الکامل فی التاریخ، بیروت: دارصادر.
- ابن تیمیه الحرانی، احمد (بی تا) مجموعه الفتاوی، طبعه عبدالرحمن بن قاسم.
- ابن خلکان، احمد (بی تا)، وفيات الاعیان، تحقیق احسان عباس، لبنان: دار الثقافه.
- ابن العماد الحنبلی، عبدالحی (بی تا) شذرات الذهب، بیروت: دار احیاء التراث.
- ابن کثیر الدمشقی، اسماعیل (۱۴۰۸ق) البدايه و النهايه، تحقیق علی شیری، بیروت: دار احیاء التراث.
- اصطخری، ابراهیم (۱۳۴۰) مسالك و ممالک، به کوشش ایرج افشار، تهران: نگاه ترجمه و نشر کتاب.
- اقبال، عباس (۱۳۸۸) تاریخ مغول، تهران: امیرکبیر.
- امامی خوبی، محمدتقی؛ اسعدی، زهره (۱۳۹۰)، خوارزمشاهیان، تهران: دانشگاه آزاد اسلامی شهر ری.
- بارتولد، واسیلی (۱۳۵۲) ترکستان نامه، ترجمه کریم کشاورز، تهران: بنیاد فرهنگ.
- _____ (۱۳۷۶) تاریخ ترک های آسیای میانه، ترجمه غفار حسینی، تهران: طوس.
- باوفای دلیوند، ابراهیم (۱۳۸۸) «سیاست مذهبی خوارزمشاهیان»، تاریخ و تمدن اسلامی، (۹)، صص ۲۹-۵۲.
- _____ (۱۳۹۰) «مکتب اعتزال خوارزم در روزگار خوارزمشاهیان»، پژوهش های تاریخی دانشگاه اصفهان، (۲)، صص ۱۷-۵۰.
- بغدادی، محمد (۱۳۱۵) التوسل الی التوسل، تصحیح احمد بهمنیار، تهران: شرکت سهامی چاپ.
- بناکتی، داود (۱۳۴۸) تاریخ بناکتی، به کوشش جعفر شعار، تهران: آثار ملی.
- بویل، جان آندرو (گردآورنده) (۱۳۹۰) تاریخ ایران کیمبریج، ترجمه حسن انوشه، تهران: امیرکبیر.
- بهشتی سرشت، محسن (۱۳۸۹) «مواضع خواجه نصیرالدین طوسی در قبال یورش هولاکوخان به ایران»، تاریخ اسلام و ایران دانشگاه الزهراء، (۷)، صص ۲۱-۱.
- جامی، عبدالرحمن (۱۳۳۶) نضجات الانس، تحقیق مهدی توحیدی، تهران: محمودی.
- جرجانی، سید اسمعیل (۱۳۸۰) ذخیره خوارزمشاهی، تصحیح محمدرضا محرری، تهران: فرهنگستان علوم پزشکی.
- جعفریان، رسول (۱۳۷۸) تاریخ ایران اسلامی، تهران: مؤسسه دانش و اندیشه معاصر.
- جوزجانی، منهاج الدین عثمان (۱۳۴۲) طبقات ناصری، تصحیح عبدالحی حبیبی، کابل: انجمن تاریخ.
- جوینی، عظاملک (۱۳۹۱) تاریخ جهان گشا، تصحیح محمد قزوینی، تهران: نگاه.
- الجیهانی، ابوالقاسم (۱۳۶۸) اشکال العالم، ترجمه علی بن عبدالسلام کاتب، مشهد: به نشر.
- چلونگر، محمدعلی؛ اصغری، پروین؛ عباسی، علی اکبر (۱۳۹۶) «بررسی عملکرد متکلمان شیعه امامی

۱۸۲ / سیاست مذهبی خوارزمشاهیان در قبال مذهب حنفی و پیروان آن / کایانی یگانه و...

- در مواجهه با چالش‌های تقریب مذاهب در عصر سلجوقی، تاریخ اسلام و ایران، دانشگاه الزهراء، ۲۷(۳۳)، صص ۳۶-۹.
- حسن زاده، اسماعیل (۱۳۹۲) تاریخ ایران در عهد خوارزمشاهیان (سه دهه واپسین)، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب پارسه.
- حسنی رازی، سید مرتضی (۱۳۶۴) تبصره العوام، تصحیح عباس اقبال، تهران: اساطیر.
- حسین طه، هند (۱۳۹۶ ق) الادب العربی فی اقلیم خوارزم، الجمهوریه العراقیه: دار الحریه.
- حلمی، احمد (۱۳۸۷) دولت سلجوقیان، ترجمه عبدالله ناصری، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- الحموی، یاقوت (۳۹۷ ق) معجم البلدان، بیروت: دار صادر.
- _____ (۱۴۰۰ ق) معجم الادبا، بیروت: دار الفکر.
- خلعتبری، اللهیار؛ شرفی، محبوبه (۱۳۹۰) خوارزمشاهیان، تهران: سمت.
- خوش‌آهنگ، ناصر (۱۳۸۸) «پیشینه زوزن و مسجد تاریخی آن»، پژوهش‌نامه تاریخ، (۱۵)، صص ۸۶-۵۹.
- دادبه، اصغر (۱۳۷۴) فخر رازی، تهران: طرح نو.
- ذهبی، شمس‌الدین (۱۴۰۹ ق) تاریخ الاسلام، تحقیق عمر تدمری، بیروت: دار الکتب العربی.
- _____ (بی تا) میزان الاعتدال، تحقیق علی البجاوی، بیروت: دار المعرفه.
- الرازی، محمدبن عمر (۱۳۸۲) جامع العلوم ستینی، تصحیح علی آل داوود، تهران: موقوفات افشار.
- _____ (۱۴۱۲ ق) المناظرات، تحقیق عارف تامر، بیروت: عزالدین.
- رازی، نجم‌الدین (۱۳۶۶) برگزیده مرصاد العباد، انتخاب محمدامین ریاحی، تهران: توس.
- راوندی، محمدبن علی (۱۳۸۶) راحه الصدور و آیه السرور، تصحیح محمد اقبال، تهران: اساطیر
- رحمتی، محسن (۱۳۹۷) «تحکیم و توسعه دولت خوارزمشاهی در عهد اتسز»، پژوهش‌های تاریخی ایران و اسلام، (۲۳)، صص ۱۰۵-۱۲۶.
- الزبیدی، محمد (۱۴۱۴ ق) تاج العروس، تحقیق علی شیری، بیروت: دارالفکر.
- الزركلى، خيرالدين (۱۹۸۰ م) الاعلام، بیروت: دار العلم للملايين.
- زرین‌کوب، عبدالحسین (۱۳۸۳) تاریخ ایران بعد از اسلام، تهران: امیرکبیر.
- _____ (۱۳۸۸) پله پله تا ملاقات خدا، تهران: علمی.
- السبکی، عبدالوهاب (بی تا) طبقات الشافعيه الكبرى، تحقیق محمود الطناحی، القاهرة: دار احیاء الکتب العربیه.
- ستارزاده، ملیحه (۱۳۹۰) سلجوقیان، تهران: سمت.
- السمعانی، عبدالکریم (۱۴۰۸ ق) الانساب، تحقیق عبدالله عمر البارودی، بیروت: دارالجنان.
- السیوطی، عبدالرحمن (۱۳۹۹ ق) بغیه الوعاه، تحقیق محمدابوالفضل ابراهیم، بیروت: دار الفکر.
- الصفدی، خلیل (۱۴۲۰ ق) الوافی بالوفیات، تحقیق احمد الارناووط، بیروت: دار احیاء التراث.
- الطایبی، سعاد (۲۰۱۶) القرانخانیون، دمشق: دار صفحات.

فصلنامه علمی تاریخ اسلام و ایران دانشگاه الزهراء (س)، سال ۳۴، شماره ۶۱، بهار ۱۴۰۳ / ۱۸۳

طهماسبی، ساسان (۱۳۹۲) «حنفی‌های اصفهان پیش از صفویه»، سخن تاریخ، (۱۸)، صص ۹۳-۷۳.
عوفی، محمد (۱۹۰۶م) *لباب الالباب*، تصحیح ادوارد براون، لیدن: بریل.
الغزی، تقی‌الدین (۱۴۰۳ق) *الطبقات السنیه فی تراجم الحنفیه*، تحقیق عبدالفتاح الحلو، الرياض: دار
الرفاعی.

غفوروف، باباجان (۱۳۸۲) *تاجیکان*، کابل: شرکت کتاب شاه محمد.
فرای، ریچارد (۱۳۴۸) *بخارا*، ترجمه محمود محمودی، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
فرخی، یزدان (۱۳۹۶) «سرانجام سلطان جلال‌الدین»، *تاریخ و تمدن اسلامی*، ۱۳(۲۵)، صص ۷۴-۵۷.
فروزانفر، بدیع‌الزمان (۱۳۸۷) *مولانا جلال‌الدین محمد*، تهران: معین.
فروغی ابری، اصغر (۱۳۹۱) *تاریخ غوریان*، تهران: سمت.
قزوینی، زکریا (۱۳۷۳) *آثار البلاد و اخبار العباد*، ترجمه جهانگیر میرزا قاجار، تصحیح میرهاشم محدث،
تهران: امیرکبیر.

_____ (بی‌تا) *آثار البلاد و اخبار العباد*، بیروت: دار صادر.
قزوینی رازی، عبدالجلیل (۱۳۵۸) *التقصص*، تصحیح میر جلال‌الدین محدث، تهران: انجمن آثار ملی.
قفس اوغلی، ابراهیم (۱۳۶۷) *تاریخ دولت خوارزمشاهیان*، ترجمه داود اصفهانیان، تهران: گستره.
القفطی، علی (۱۴۲۴ق) *انبیاء الرواه علی انبیه النحاه*، تحقیق محمدابوالفضل ابراهیم، صیدا: المكتبه
العصریه.

کاظم بیکی، محمدعلی (۱۳۹۱) «تاریخ خوارزم محمودبن محمد خوارزمی: تاریخ محلی با رویکرد
فرهنگی-دینی»، *تاریخ‌نگری و تاریخ‌نگاری*، دانشگاه الزهراء، ۲۲(۱۰)، صص ۱۶۸-۱۲۹.
کحاله، عمررضا (بی‌تا) *معجم المؤلفین*، بیروت: دار احیاء التراث.
کریمان، حسین (۱۳۴۹) *ری باستان*، تهران: انجمن آثار ملی.
مایل هروی، غلامرضا (۱۳۴۳) *شرح حال و زندگی و مناظرات فخرالدین رازی*، کابل: بی‌نا.
محمدی، ذکراالله؛ حسن‌زاده، اسماعیل (۱۳۸۸) «تعارضن ساختاری و تأثیر آن در کارکرد سپاه
خوارزمشاهی»، *تاریخ ایران*، ۶۲)، صص ۱۲۹-۱۰۷.

مستوفی قزوینی، حمدالله (۱۳۶۲) *نزهة القلوب*، تصحیح گای لسترینج، تهران: دنیای کتاب.
_____ (۱۳۲۸ق) *تاریخ گزیده*، به‌اهتمام ادوارد براون، لندن: دارالفنون کیمبرلیج.
مشکور، محمدجواد (۱۳۶۸) *فرهنگ فرق اسلام*، مشهد: بنیاد پژوهش‌های آستان قدس.
مقدسی، محمدبن‌احمد (۱۳۶۱) *احسن التقاسیم فی معرفه الاقالیم*، ترجمه علی‌نقی منزوی، تهران:
شرکت مؤلفان و مترجمان.

المقریزی، احمدبن‌علی (۱۴۱۸ق) *السلوک لمعرفة دول الملوک*، تحقیق محمدعبدالقادر عطا، بیروت: دار
الکتب العلمیه.

الملاحمی، محمودبن‌محمد (۱۳۸۶) *الغائقی فی اصول‌الدین*، تحقیق ویلفرد مادلونگ، تهران: مؤسسه
حکمت و فلسفه.

۱۸۴ / سیاست مذهبی خوارزمشاهیان در قبال مذهب حنفی و پیروان آن / کاویانی یگانه و...

منتسکیو، بارون دو (۱۳۷۰) *روح القوانین*، ترجمه علی اکبر مهتدی، تهران: امیرکبیر.
النرشخی، محمدبن جعفر (۱۳۶۳) *تاریخ بخارا*، ترجمه القباوی، تصحیح مدرس رضوی، تهران: طوس.
نسوی، شهاب‌الدین محمد (۱۳۸۴) *سیرت جلال‌الدین منکبرنی*، تصحیح مجتبی مینوی، تهران: علمی و فرهنگی.

نظام‌الملک طوسی، حسن‌بن علی (۱۳۹۱) *سیاست‌نامه*، به کوشش جعفر شعاع، تهران: شرکت سهامی کتاب‌های جیبی.

نظامی عروضی، احمدبن عمر (۱۳۳۱) *چهار مقاله*، تصحیح محمد قزوینی، تهران: ارمغان.
نفیسی، سعید (۱۳۸۴) *زندگی‌نامه عطار نیشابوری*، تهران: اقبال.

النوبختی، حسن‌بن موسی (۱۳۹۱) *فرق الشیعه*، ترجمه محمدجواد مشکور، تهران: علمی و فرهنگی.
وکیلی، هادی؛ حسینی، انسیه (۱۳۸۶) «معتزلیان حنفی در خراسان»، *مطالعات و تحقیقات تاریخی*، (۱۶)، صص ۱۶۶-۱۵۷.

همایی، جلال‌الدین (۱۳۴۲) *غزالی‌نامه*، تهران: فروغی.

الیافعی، عبدالله (ق ۱۴۱۷) *مرآة الجنان و عبرة الیقظان*، تحقیق خلیل المنصور، بیروت: دارالکتب العلمیه.

Madelung, Wilfred, (1985), «the spread of Maturidism and the Turks» in *religious schools and sects in medieval Islam*, VARIORUM REPRINTS: London

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

List of Persian & Arabic Sources with English handwriting

- Al-Qefti, Ali b. Yusuf, (2003), *Īnbāh ul-Rūwāh 'ilā Īnbāh ul-Noḥāh*, edited by Mohammmd Abulfadl Ibrahim, Beirut: al- 'Aṣṛīyah Library [in Arabic]
- Al Sobkī, 'Abd ul-Wahhāb b. 'Alī, (n.d), *Ṭabaqāt ul-šāfi'īyah al-Kobrā'*, edited by Mahmoud Mohammad al Tanahi and Abd al Fattah al Hulv, Cairo: Dār Ḥyā' al-Kotob al-'Arabīyah [in Arabic]
- Al Tai, Suad Hadi Hassan, (2016), *The Qarakhanids: A Study in their Historical Origins, Political Relations and their role in Cultural Developments*, Damascus: Dar Safahat [in Arabic]
- Al Zirikli, khayr al Din, (1980), *al Al-A'lam*, Beirut Lebanon: Dār ul-'Īlm [in Arabic]
- Al-Ḥamavī, Yāqūt b. 'Abdollah (1980), *Mo'jam ul-Odabā'*, Beirut Lebanon: Da Dār al -Fikr for Publications [in Arabic]
- Al-Ḥamavī, Yāqūt b. 'Abdollah, (1977), *Mo'jam ul-Boldān*, Beirut Lebanon: Dār Ṣādīr [in Arabic]
- al-Ḥasanī al-Rāzī, Sayyed Moḥammad Moḥammadī (1985), *Tabṣaraht ul- 'Awām fī Ma'rīfat Maqālāt ul- Anām*, edited by Abbas Iqbal, Tehran: Asāfir [in Persian]
- Al-ja'fānī, Abū al-Qāsim b. Aḥmad, (1989), *Aškāl ul-'Ālam*, translated by Ali ibn Abd al Salam Katib, edited by Firouz Mansouri, Mashhad: Behnaṣr Publications [in Persian]
- Al-Malāhīmī, Mahmūd b. Moḥammad. (2007), *al-Fā'iq fī Osūl al-Dīn*, edited by Wilferd Madelung and Martin McDermott, Tehran: Iran Hekmat and Falsafah Research Institute [in Arabic]
- al-Maqṛīzī, Aḥmad b. 'Alī, (1998), *al-Solūk li-Ma'rīfa Dowal ul-Molūk*, edited by Mohammad Abd al Qadir Ata, Beirut Lebanon: Dār al-Kotob ul-'Īmīyah [in Arabic]
- al-Narṣakī, Moḥammad b. ja'far, (1984), *Tārik-e Buḳārā*, translated by Ahmad ibn Moḥammad al Qubawi, abstracted by Moḥammad ibn Zufar, edited by Modarres Razavi, , Tehran: Tūs Publications[in Persian]
- al-Nūbaḳṭī, Ḥasan b. Mūsā, (2012), *Fīraq ul-Šī'ah*, translated and explanations by Mohammmd Jawad Mashkour, Tehran: Cultural and Scientific Publications Company [in Persian]
- Al-Qāzī, Taqī al-Dīn b. 'Abd al-Qādir al-Tamīmī al-Ḥanafī, (1983), *al-Ṭabaqāt ul-Sanīyah fī Tarājīm al-Ḥanafīyah*, edited by Abd al Fattah Mohammad al Hulv, al Riyadh: Dār al-Rīfā'ī lil-Naṣr [in Arabic]
- Al-Rāzī, Moḥammad b. 'Umar (1992), *Al-Monāzīrāt*, edited by Aref Tamir, Beirut Lebanon: 'Īzz ul-Dīn Institute for Publications [in Arabic]
- Al-Rāzī, Moḥammad b. 'Umar (2003), *jāmī' ul-'Olūm Sittīnī*, edited by Seyyed Ali Al Davood, Tehran: Dr. Mahmud Afshar Endowments Foundation [in Persian]
- Al-Ṣafḍī, kalīl b. Āybak, (2000), *al-Wāfi bī al-Wafāyāt*, edited by Ahmad al Arnaut and Turki Mostafa, Beirut Lebanon: Dār Ḥyā' al-Turāt [in Arabic]
- Baḡdādī, Bahā' ul Dīn Moḥammad b. al Mū'ayyīd, (1936), *al Tavassol īla al Tarassol*, edited by Ahmad Bahmanyar, Tehran: Publication Corporation [in Persian]
- Banākatī, Dāwūd, (1969), *Tārik-e Banākatī, a General History from the earliest times to the 14th Century A.D.*, edited by Jafar Shoar, Tehran: The Society of National Monuments of Iran no 66 [in Persian]
- Bartold , Vasillii Vladimirovic (1997), *History of Central Asian Turks*, translated to French by M.Donskis, translated to Persian by Qaffar Hussaini, Tehran: Toos Publications[in Persian]
- Bartold , Vasillii Vladimirovic, (1973), *Turkistan down to the Mongol Invasion*, translated by Karim Keshavarz, Tehran: Culture of Iran Foundation pub. [in Persian]
- Bavafaye Dalivand, Ebrahim (2011), « Kharazm's I'tazila school during Kharazm-shah's Era », *Journal of Historical Researches*, 3rd Year No 2, pp 17-50[in Persian]
- Bavafaye Dalivand, Ebrahim, (2009), «The Religious Politics of KHWARAZM-SHAHS», *TARIKH WA TAMADDUN-I ISLAMI*, 5th year No.9, pp 29-52[in Persian]
- Beheshti Sereshti, Mohsen, (2010), «The Position of Khajeh Nasir al-Din Tusi in Response to Holakukhan's Attack on Iran», *History of Islam and Iran Quarterly Journal of AlZahra*

- University, Volume 20 Issue 7 Serial Number 87 November 2010 pp 1-21[in Persian with an Abstract Translated into English]
- Boyle, John Andrew (edit.), (2011), *the Cambridge history of Iran (vol. 5: The Saljuq and Mongol periods)*, translated by Hassan Anosheh, Tehran: Amīr Kabīr [in Persian]
- Chelongar, Mohammadali and Parvin Asghari and Aliakbar Abbasi, (2017), «Study of Shiite Theologians' Performance in Confronting with the Challenges of Approximation of Religions in Seljuk Era», *History of Islam and Iran Quarterly Journal of AlZahra University*, Volume 27 Issue 33 June 2017 pp 9-36 [in Persian with an Abstract Translated into English]
- Daadbeh, Asghar, (1995), *Fakr-e Rāzī*, Tehran: Tarḥ-e- Nū Publications [in Persian]
- Dahabī, Šams ul-Dīn (n.d), *Mīzān ul-Ītidāl fī Naqd al-Rijāl*, edited by Ali Mohammad al Bajawi, Beirut Lebanon: Dār al-Ma'rīfah [in Arabic]
- Dahabī, Šams ul-Dīn, (1989), *Tārīkh al-Islām wa wWafayāt ul-Mašāhīr wa al-A'īām*, edited by Umar Abd al Salam Tadmuri, Beirut Lebanon: Dār al-Kītib ul-'Arabī [in Arabic]
- Emami Khoyi, Mohammad Taqi & Zohreh Asadi, (2011), *Khwarazmshahids*, Tehran: Azad Islamic University, Sahr-e-Rey Branch [in Persian]
- Farrokhi, Yazdan, (2017), « Sultan Jalal al-Din's Fate» *Islamic History & Civilization* No 25 Spring & Summer 2017 pp 57-74[in Persian]
- Foroughi Abri, Asghar, (2012), *History of Ghourides*, Tehran: SAMT [in Persian]
- Forouzanfar, Badiozzaman, (2008), *Mawlana Jalal al Din Mohammad*, Tehran: Moīn Publications [in Persian]
- Frye, Richard N., (1969), *Achievement medieval the: Bukhara*, Tranlated by Mahmoud Mahmoudy, Tehran: B.T.N.K [in Persian]
- Ghafurov, Babajan, (2003), *Tajiks: Pre Ancient, Ancient and Medieval History*, Kabul: Shah Muhammad Book Company [in Persian]
- Hassanzadeh, Ismail, (2013), *History of Iran in Khwarazmshahid Era (the Last Three Decades)*, Tehran: Parseh Translation and Publication Company [in Persian]
- Helmi, Ahmad Kamal al Din, (2008), *the Seljuk State*, translated and additions by Abdollah Nasserī Taherī, Oom: Hawzah and University Research Center [in Persian]
- Homaei, Jalaluddin, (1963), *Ġazzālīnāmeḥ*, Tehran: Foruqi Bookstore [in Persian]
- Hossein Taha, Hind, (1976), *Arabic Literature in Khwarazm from the Arabic Conquest to the Fall of the Khwarazmid State*, Republic of Iraq: Dār ul- Ḥorriyyah for Publications [in Arabic]
- Ībn Abī al-Ḥadīd, (1959), *šarḥ-ī Nahj ul-Balāḡah*, edited by Mohammad Ebrahim, Egypt: Dār Iḥyā' al Kotob al-'Arabīyyah [in Arabic]
- Ībn Abī al-Wafā', 'Abd al-Qādīr b. Moḥammad, (1993), *al-ǰawāhīr ul-Moḍīyah fī Ṭabaqāt ul-Ḥanaḡīyah*, edited by Abd al Fattah Mohammad Helv, Jizah Egypt: Hījr Publications [in Arabic]
- Ībn al-'Imād al-Ḥanbalī, 'Abd al-Ḥayy, (n.d), *Šaḡarāt ul-Dahab fī Aḡbār mīn Dahab*, Beirut Lebanon: Dār Iḥyā' al-Turāth ul-'Arabī Publications [in Arabic]
- Ībn Aḡīr, 'Alī, 'Alī b. Moḥammad, (1966), *al-Kāmīl fī al-Tārīk*, Beirut Lebanon: Dār Šādīr & Dār Beirut Publications [in Arabic]
- Ībn ḡallakān, Aḡmad b. Moḥammad ,(n.d), *Wafayāt ul-A'yān wa Anbā' ul Zamān*, edited by Ihsan Abbas, Lebanon: Dār ul-Taḡāfah Publications[in Arabic]
- Ībn Kaḡīr al-Dīmašḡī, Ismā'īl b. 'Umar (2004), *Ṭabaqāt ul-Šāfi'īyah*, edited by Abd al Hafiz Mansour, Beirut Lebanon: Dār al-Madār Publications [in Arabic]
- Ībn Kaḡīr al-Dīmašḡī, Ismā'īl b. 'Umar, (1988), *al-Bīdāyah wa al-Nīḡāyah*, edited by Ali Shirī, Beirut Lebanon: Dār Iḥyā' al-Turāth ul-'Arabī Publications [in Arabic]
- Ībn Taymīyyah al-Ḥarrānī, Taḡī ul-Dīn Aḡmad, (n.d), *Majmū'ah al-Fatāwī*, Shaykh Abd al Rahman b. Qassim Publications [in Arabic]
- Iqbal, Abbas, (1388/2009), *the History of Mongols (from Changiz's Invasion until the beginning of Teymurid Rule)*, Tehran: Amīr Kabīr [in Persian]
- Īštāḡrī, İbrāhīm b. Moḡammad, (1961), *Masālik wa Mamālik*, anonymous Persian translation from V/VI centuru A.H., edited by Iraj Afshar, Tehran: B.T.N.K [in Persian]
- Jafarian, Rasul, (1378/1999), *History of Islamic Iran from the rise of Tahirids to the fall of Khwarazmshahids*, Tehran: Dāneš va Andīseh-e Mo'ašer [in Persian]

- jāmī, 'Abd ul-Raḥmān b. Aḥmad, (1957), *Nafahāt ul-Ons mīn Ḥaḍrāt al-Qods*, edited by Mahdi Tawhidipour, Tehran: Mahmoudi Bookstore pub [in Persian]
- ḵorjānī, Sayyed Īsmā'īl, (2001), *Daḳīreh-e ḵwārazmšāhī (The oldest Persian comprehensive book of medicine) 12th century A.D.*, edited by M.R. Moharreri, Tehran: The Academy of Medical Sciences [in Persian]
- ḵuwaynī, 'Aṭā Malīk (1391/2012), *Tārīḵ-e jahāngošā*, edited by Mohammad Qazvini, Tehran: Negāh Publications [in Persian]
- ḵūzjānī, Mīnhāj ul-Dīn, 'Oṭmān b. Moḥammad, (1963), *Ṭabaqāt-e Nāšerī*, edited by Abd al Hayy Habibi, Kabul: History Association of Afghanistan [in Persian]
- Ḵaḥḥālāh, 'Umar Riḍā., (n.d), *Mo'jam ul-Mo'allifīn*, Beirut Lebanon: Dār Iḥyā' al-Turāth ul-'Arabi and al-Moṭanna Library [in Arabic]
- Ḵāḵe Neẓām ul-Molk, (2012), *Sīyasat-Nāmeḥ (5th Century A.H./11th Century A.D. Texts)*, Introduced and Annotated by Dr. Jafar Shoar, Tehran: šerkat-e Sahāmī-ye Ketābhāye ḵibī [in Persian]
- Kariman, Hossein, (1349/1970), *The Ancient Rey*, Tehran: The Society of National Monuments of Iran [in Persian]
- Kazembeygi, Mohammad Ali, (2012), « Tārīḵ Khwarāzm of Maḥmūd ibn Moḥammad alḴwārazmī: A Local History with Religio-Cultural approach », *Historical Perspective and Historiography Biannual Journal of Al- Zahra University*, Volume 22 Issue 10 November 2012 pp 129-168 [in Persian with an Abstract Translated into English]
- Khalatbari, Allahyar and Mahbubeh Sharafi, (1390/2011), *The History of Khwarazm-Shahs*, Tehran: SAMT [in Persian]
- Khoshahang, Nasser, (1388/2009), « Background of Zawzan and its Historic Mosque», *Scientific Journal of History research*, 4th Year No 15, pp 59-86[in Persian]
- Maqdaṣī, Mohammad b. Aḥmad, (1982), *Aḥsan ul-Taḳāsim fī Ma'rīfat ul-Aḳālīm*, Translated into Persian by Ali Naqi Monzavi, Tehran: Authors and Translators of Iran Company [in Persian]
- Mashkour, M. Jawad, (1368/1989), *Dictionary of Islamic Sects*, with an Introduction by Kazem Modir-Shanehchi, Mashhad: the Islamic Research Foundation Astan Quds Razavi[in Persian]
- Mayel Heravi, Qolam Reza, (1343/1964), *Biography and Life and Debates of Imam Fakhr al Din Razi*, Kabul [in Persian]
- Mohammadi, Zekrollah & Esmail Hassanzadehm (2009), «Structural Conflict and Its Influence on Khwarezmid Corps' Function», *Iran History*: No 62/5, Autumn 2009[in Persian with Abstract Translated into English]
- Montesquieu, Baron De, (1370/1991), *The Spirit of the Laws*, translated into Persian by Ali Akbar Mohtadi, introduction and edited by mohammad Madadpur, Tehran: Amīr Kabīr [in Persian]
- Mostūfī Qazvīnī, Ḥamdullāh, (1910), *Tārīḵ-e Gozīdeh*, Abridged in English by Edward G. Browne, Indices by R.A. Nicholson, London: Cambridge [in Persian]
- Mostūfī Qazvīnī, Ḥamdullāh, (1983) *Nozhat ul-Qolūb (in 740 (1340))*, edited by G. LE STRANGE, Tehran: Donyaye Ketab [in Persian]
- Nafisi, Saeed, (1384/2005), *Biography of Shaykh Farid al Din Attar Neyshaburi*, Tehran: Eqbāl [in Persian]
- Nasawī, šahāb ul-Dīn Moḥammad, (2005), *Sīrat-e Jalāl ul-Dīn Mīnkebernī*, edited by Mojtaba Minavi, Tehran: Cultural and Scientific Publications Company [in Persian]
- Nīzāmī 'Arūḍī, Aḥmad b. 'Umar, (1331/1952), *Čāḥār Maḳāleh*, edited by Mohammad Qazvini and Mohammad Moin, Tehran: Armaḡān[in Persian]
- Owfi, Moḥammad, (1906), *Lobāb ul-Albāb*, edited by Edward G. Browne and Mirza Mohammad ibn Abdu l-Wahhab Qazwin, Leide: E.J. BRILL. [in Persian]
- Qazvīnī Rāzī, 'Abd ul-jalīl, (1358/1979), *al-Naqḍ*, edited by Mir Jala al Din Mohaddeth, Tehran: The Society of National Monuments of Iran [in Persian]
- Qazvīnī, Zakarīyyā b. Moḥammad (n.d), *Āthār ul-Bīlād wa Aḵbār ul-'Ībād*, Beirut Lebanon: Dār Ṣadīr [in Arabic]
- Qazvīnī, Zakarīyyā b. Moḥammad, (1994), *Āthār ul-Bīlād wa Aḵbār ul-'Ībād*, Translated into Persian by Jahangir Mīrza Qajar, edited and Completed by Mir Hashem Mohaddeth,

- Tehran: Amīr Kabīr [in Persian]
- Qifasoqli, Ibrahim, (1988), *History of the the Khwarazmid State (1092-1221 A.D.)*, Translated into Persian by Davood Esfahanian, Tehran: Gostareh [in Persian]
- Rahmati, Mohsen, (2018), «Consolidation and development of the Khwarazmshahi state at the Atsiz period », *The Journal of Historical Researches of Iran and Islam* No 23 pp 105-126[in Persian]
- Rāvandī, Mohammad b. 'Alī b. Soleīmān, (2007), *Rāḥat ul-Ṣodūr wa Āyat ul-Sorūr*, edited with notes, glossary and indices by Mohammad Eqbal, Tehran: Asāṭīr [in Persian]
- Rāzī, Najm ul-Dīn (1987), *Mīrṣād ul-'Ībād mīn al Mabda' Īla al Ma'ād* , selection by Mohammad Amin Riyahi, Tehran: Tūs Publications [in Persian]
- Sam'ānī, 'Abd ul-Karīm b. Moḥammad al-Tamīmī, (1988), *al-Ansāb*, edited by Abdullah Umar al Barudī, Beirut Lebanon: Dār al-jīnān [in Arabic]
- Sattarzade, Malihe, (1390/2011), *The Seljuqs*, Tehran: SAMT [in Persian]
- Soyūfī, 'Abd ul-Raḥmān b. Abībākr, (1979), *Boḡīyat ul Wo'āt fi Ṭabaqāt al Nahvīyyīn wa al Nohāt*, edited by Mohammad Abulfazl Ibrahim, Beirut Lebanon: Dār al-Fīkīr [in Arabic]
- Tahmasbi, Sasan, (2013-2014), «The Hanafites of Isfahan before Safavids, the Reasons for their Development and Quarrel with Safiites and Hanbalites», *Quarterly Journal of History Department at Imam Khomeini specialized University*, Vol 6 No 18 pp 73-93 [in Persian]
- Vakili, Hadī and Ensiyyah Hosseini Sharif, (2007), «Mutazilite Hanafites in Khurasan During 2nd to 7th Centuries A.H.», *Quarterly Journal of Historical Studies and Researches*, No 16 pp 157-166[in Persian]
- Yāfī'ī, 'Abdullāh b. Asaad al Yamānī al Makkī, (1997), *Mir'āt ul-ḵanān wa 'Ībrat ul-Yaqzān*, edited by Khalil al Mansur, Beirut Lebanon: Dār al-Kotob ul-'Īlmīyah [in Arabic]
- Zarrinkoob, Abdolhossein (2009), *Pelleh Pelleh tā Molāqāt-e ḵodā*, Tehran: 'Elmī Publications [in Persian]
- Zarrinkoob, Abdolhossein, (2004), *History of Persia (Part 1) PERSIA in Early Islamic Centuries*, Tehran: Amīr Kabīr [in Persian]
- Zobaydī, Moḥammad Mortazā al-Ḥossānī, (1994), *Tāj ul-'Arūs Mīn ḵawāhūr al Qāmūs*, edited by Ali Shiri, Beirut Lebanon: Dār al-Fīkīr for Publications [in Arabic]



Khwarazmshahids' religious policy towards Hanafism and its followers¹

Mohammad Kaviani Yeganeh²
Abbas Sarafrazi³

Received: 2024/05/16
Accepted: 2024/09/19

Abstract

The Khwarazmshahids followed the Hanafi school of thought, which was also the predominant belief system among the majority of people living in their territory. What kind of policy did they pursue towards Hanafism? To answer this question, the Khwarazmshahid era was divided into five periods. Their policies in each period were evaluated on five parameters: behavior towards Hanafi people and clergy, relations with Hanafi rulers, appointment of Hanafis in political positions and establishment of religious institutes. The results show that in the period of obedience (1098-1136 A.D.) the Hanafi people and clergy had security and welfare because of Muhammad and Atsiz to obedience for Sanjar. In the independence period (1136-1173), the Hanafi people and clergy were attacked and insulted because of Atsiz's arrogance towards Sanjar and Ilarsalan's expansionism, although this hostility was political and in reality neutral. In the Empire-Establishing Period (1174-1201) the neutral policy was intensified in favor of the Shafiites following the conquest of Iraq, where the non-Hanafites were in the majority. In the Empire-Peak Period (1201-1221) because Sultan Muhammad's government wasn't legitimized by the caliph and the non-Mutazilite Hanafites did not recognize his reign as legitimate thus the neutral policy converted at times to antagonism against Hanafites. Following the anarchy of the Post-Mongol Attack Period (1221-1231) the sultan's sons tried to conquer part of the empire by any means necessary. Thus Qurshah and Pirshah allied themselves with Shafiites against the Hanafites but Jalal-al-Din, as the savior of Islam, implemented an Islamic unity policy and generally avoided supporting Hanafites. Since the Khwarazmshahids were mutazilites, they supported the mutazilite Hanafis in all periods except that of Jalal-al-Din. This study employs a descriptive-analytical approach, utilizing a desk study methodology for data collection and analysis.

Keywords: Hanafites, Khwarazmshahids, Religious policy, Hanafite school

1. DOI: 10.22051/hii.2024.47133.2929

2. Ph.D. Student, Department of History, Ferdowsi University of Mashhad, Mashhad, Iran. mkavianiyeganeh@gmail.com

3. Associate Professor, Department of History, Ferdowsi University of Mashhad, Mashhad, Iran (Corresponding Author). ab.sarafrazi@um.ac.ir

Print ISSN: 2008-885X/Online ISSN:2538-3493